

همچنین، طرح اخراج فلسطینی‌ها از غزه یا سرزمین‌های مادری‌شان را دنبال می‌کند تا بتواند طرح‌های اقتصادی مدنظر خود را محقق کند.

از نظر ترامپ، اسرائیل باید در اقتصاد خاورمیانه ادغام شود و در تمام معادلات منطقه حضور فعال داشته باشد. عربستان و کشورهای عربی ثروتمند، اما مصرف‌کننده، باید با این رژیم مرادوات اقتصادی گسترده‌ای داشته باشند. این امر نیازمند عادی‌سازی روابط است و ترامپ تلاش می‌کند با تحت فشار قرار دادن اعراب به این خواسته دست یابد.

طبیعی است که اسرائیلی‌ها در پرتو چنین حمایتی از طرف ترامپ، علاوه بر توسعه اقتصادی خود، به دنبال تحمیل تقوq امنیتی و نظامی نیز خواهند بود. البته، من معتقدم حتی در صورت فراهم شدن چنین فرصتی در منطقه، صلح پایداری در کار نخواهد بود؛ زیرا تا زمانی که به ریشه‌های بحران پرداخته نشود، تاریخ نشان می‌دهد که این معرکه مجدداً از سر گرفته خواهد شد.

با توجه به نکاتی که به آن اشاره کردید، یک متغیر کلیدی دیگر نیز وجود دارد: شخص بنیامین نتانیاہو. ما شاهد بودیم که ترامپ در دوره اول ریاست‌جمهوری خود، با عنوان اینکه با جنگ‌های بی‌حاصل و بی‌پایان در منطقه مواجه هستیم، از دولت‌های اوباما و بایدن به خاطر حضور در افغانستان انتقاد می‌کرد. در این دوره نیز با وعده کاهش تنش در مناطق حساسی مانند خاورمیانه روی کار آمده است. اما در این میان، نتانیاہو حیات سیاسی خود را در ادامه جنگ می‌بیند؛ چرا که تحت فشار ائتلاف راست‌فرایبی قرار دارد. در چنین شرایطی، اگر تل‌آویو بخواهد دوباره تنش را آغاز کند، آیا آمریکا نیز به ناچار ورود خواهد کرد که این امر هزینه مالی زیادی به واشنگتن تحمیل می‌کند یا این موضوع با رویکرد کلی ترامپ در تضاد خواهد بود؟ تحلیل شما از رفتار دولت آمریکا در این شرایط چگونه است؟

به هر حال، ترامپ شخصیتی تأثیرگذار است. به‌رغم تمام پیش‌بینی‌ها مبنی بر وجود اختلاف بین نتانیاہو و ترامپ، شاهد بودیم که پس از اولین ملاقات بین این دو در واشنگتن، بسیاری از مسائل روشن و مشخص شد که به لحاظ راهبردی، هر دوی آنها در یک مسیر قرار دارند و به نوعی مکمل منافع یکدیگر هستند. بنابراین، این موضوع بعید است که مایه تنش بین آمریکا و اسرائیل شود. احتمالاً با اعمال فشاری که از طرف ترامپ صورت خواهد گرفت، او

به دنبال قانع کردن اسرائیلی‌ها برای بهبود اوضاع خواهد بود. اکنون مسأله‌ای که در مرحله دوم آتش‌بس وجود دارد، بحث عقب‌نشینی کامل نیروهای صهیونیستی از غزه است که مانع توافق شده و تهدید به جنگ را به همراه دارد. اما اگر توافقی شکل بگیرد مبنی بر اینکه خروج نیروها به صورت مرحله‌ای انجام شود، به شکلی که منافع اسرائیل نیز تأمین شود، فکر می‌کنم این مسیر محتمل باشد و جنگ و نزاع کاملی مانند آنچه پس از هفت اکتبر شاهد بودیم، رخ ندهد.

با توجه به شرایط حساسی که در منطقه وجود دارد و وضعیتی که محور مقاومت و ایران با آن مواجه است، به نظر شما در میان مدت، ایران چه راهبردی را در منطقه می‌تواند پیگیری کند؟

تعریفی که معمولاً از مقاومت در منطقه وجود دارد، بویژه مقاومتی که در لبنان و فلسطین شکل گرفته، عمدتاً تعریف مقاومت مسلحانه و نظامی و در چهارچوب برخورد مستقیم سخت‌افزاری با اشغالگران است. در این تعریف، در ماه‌های اخیر ضرباتی به توانمندی‌های سخت مقاومت وارد شده است. اما اگر، منظور از مقاومت نه فقط مقاومت سخت‌افزاری بلکه مقاومت نرم‌افزاری هم باشد ظرفیت‌های بسیاری برای رشد و ارتقای مقاومت وجود دارد.

تفوق نظامی، تهدید و ترور ممکن است در کوتاه‌مدت فضای جدیدی را ترسیم کند، اما به دلیل باقی‌بودن ریشه‌های بحران، تاریخ منازعات مقاومت و اشغالگران نشان می‌دهد که مقاومت تضعیف می‌شود، اما بین نمی‌رود؛ چرا که اساساً شکل‌گیری، رشد و تقویت مقاومت به دلیل همین بی‌عدالتی‌ها، ظلم‌ها و عدم دستیابی به حقوق حقه است. اسرائیل در دوره‌هایی

کشتارهای سهمگینی از دهه چهل میلادی تا به امروز علیه فلسطینی‌ها در غزه و کرانه باختری و بیروت در کارنامه خود ثبت کرده است.

پس از توافق با مصر، و بعد توافق اسلو و بعد اردن، بسیاری تصور می‌کردند نهضت فلسطین به پایان رسیده است. اما این مسأله دست‌کارگردان‌های صحنه بین‌الملل نیست. این حق‌طلبی و مقاومت از لابه‌لای ویرانه‌های اردوگاه‌های فلسطینی دوباره شکل می‌گیرد. این واقعیت تاریخی است که تا وقتی این شرایط هست همین کودکان امروز فلسطینی تبدیل به عناصر مقاومت می‌شوند. صلح واقعی زمانی تحقق می‌یابد که حقوق این مردم اعاده شود.

برگردیم به سؤال شما؛ طبیعی است مقاومت باید به دنبال اعاده وضعیت خود باشد تا بتواند در درازمدت توانایی‌های از دست‌رفته را بازیابد. مقاومت چه در فلسطین و چه در لبنان، این توانایی را دارد. اما به نظر من، تاکتیک مقاومت باید از تکیه بر توانایی‌های سخت‌افزاری به سمت تمرکز بر توانایی‌های نرم‌افزاری تغییر کند. قطعاً پشتوانه‌های مردمی مقاومت تقویت شده است. لذا، مقاومت در قالب نرم باید به دنبال احیای زیرساخت‌ها، تقویت بنیه‌های اجتماعی، آموزشی، تربیتی و سایر مواردی که بیشتر جنبه نرم‌افزاری دارند، باشد تا بتواند از این مرحله سخت عبور کند. ضربه‌های نظامی مقطعی که مقاومت متحمل شده، هرگز به معنای پایان مقاومت نیست.

بعد از اتفاقات سوریه از ترکیه به عنوان یک بازیگر موفق منطقه‌ای نام برده می‌شود. به نظر شما آنکارا توانسته است یا می‌تواند به اهداف منطقه‌ای خود در سوریه برسد؟ پیشروی نظامی اسرائیل در سوریه و باقی‌ماندن تحریم‌های دمشق برخی کارشناسان را به این نتیجه رسانده که شاید ترکیه در سوریه دست به یک قمار بزرگ زد.

به نظر می‌رسد لقمه‌ای که ترکیه از سوریه برداشته، به آسانی از گلویش پایین نخواهد رفت. بسیاری از ناظران منطقه‌ای می‌دانند که ترک‌ها سال‌هاست به دنبال نفوذ راهبردی و جغرافیایی در سوریه هستند و ادعاهایی بر برخی از سرزمین‌های شمال‌غرب این کشور دارند. همچنین، همگان مطلع هستند که ترک‌ها تا چه میزان در تدارکات و حمایت از گروه‌های اسلام‌گرای سنی مانند «تحریر الشام» برای مقابله با نظام بشار اسد نقش داشته‌اند. طبیعی است که ترکیه آواز پیروزی در دمشق را سرمی‌دهد و به دنبال تداوم نفوذ



تفوق نظامی، تهدید و ترور ممکن است در کوتاه‌مدت فضای جدیدی را ترسیم کند، اما به دلیل باقی‌بودن ریشه‌های بحران، تاریخ منازعات مقاومت و اشغالگران نشان می‌دهد که مقاومت تضعیف می‌شود، اما از بین نمی‌رود